

# در لبه مرگ

● مسعود شجاعی طباطبایی



آندره فرانسوا  
ANDRE FRANCOIS/ FRANCE

گروه نشر و توزیع

هنرمندی نقاش در کنار رود سن به آرامی در حال طراحی آخرین حالت دست غریقی است که از آب بیرون آمده است. عابریسن نیز با بی تفاوتی به حادثه‌ای که رخ می‌دهد به تابلوی نقاش خیره شده‌اند و شاید در ذهن خود تفسیر زیبایی شناسانه از آن را مرور می‌کنند. آندره فرانسوا<sup>۱</sup>، خالق این اثر، طنزی بسیار تلخ و گزنده را در این طرح رقم زده است که تنها در محدوده طنز سیاه قابل بررسی است. کاریکاتورهایی با مضمون طنز سیاه غالباً چیزی بیش از یک خنده را بر چهره مخاطبین خود ظاهر می‌سازند، که شاید یک زهرخند باشد. به هر حال، کاریکاتورهایی با این مضمون اغلب با نیشخندی آغاز و با هول و هراس در بیننده به پایان می‌رسند. واقعاً، لازمه طنز سیاه در پس زهرخند آن، وارد آوردن شوک به بیننده و متاثر ساختن وی است. چیزی که کاریکاتور را از پوسته ظاهری آن خارج کند و به آن زرقا می‌بخشد و در واقع سبب می‌شود که این نوع از کاریکاتور به شکل قابل توجهی مطرح شود و گسترش یابد. آندره برتون در این باره می‌گوید: «تنها یک کاریکاتور با شوخی هوشمندانه است که با خندیدن از بین نمی‌رود و تاثیر آن ادامه می‌یابد.»

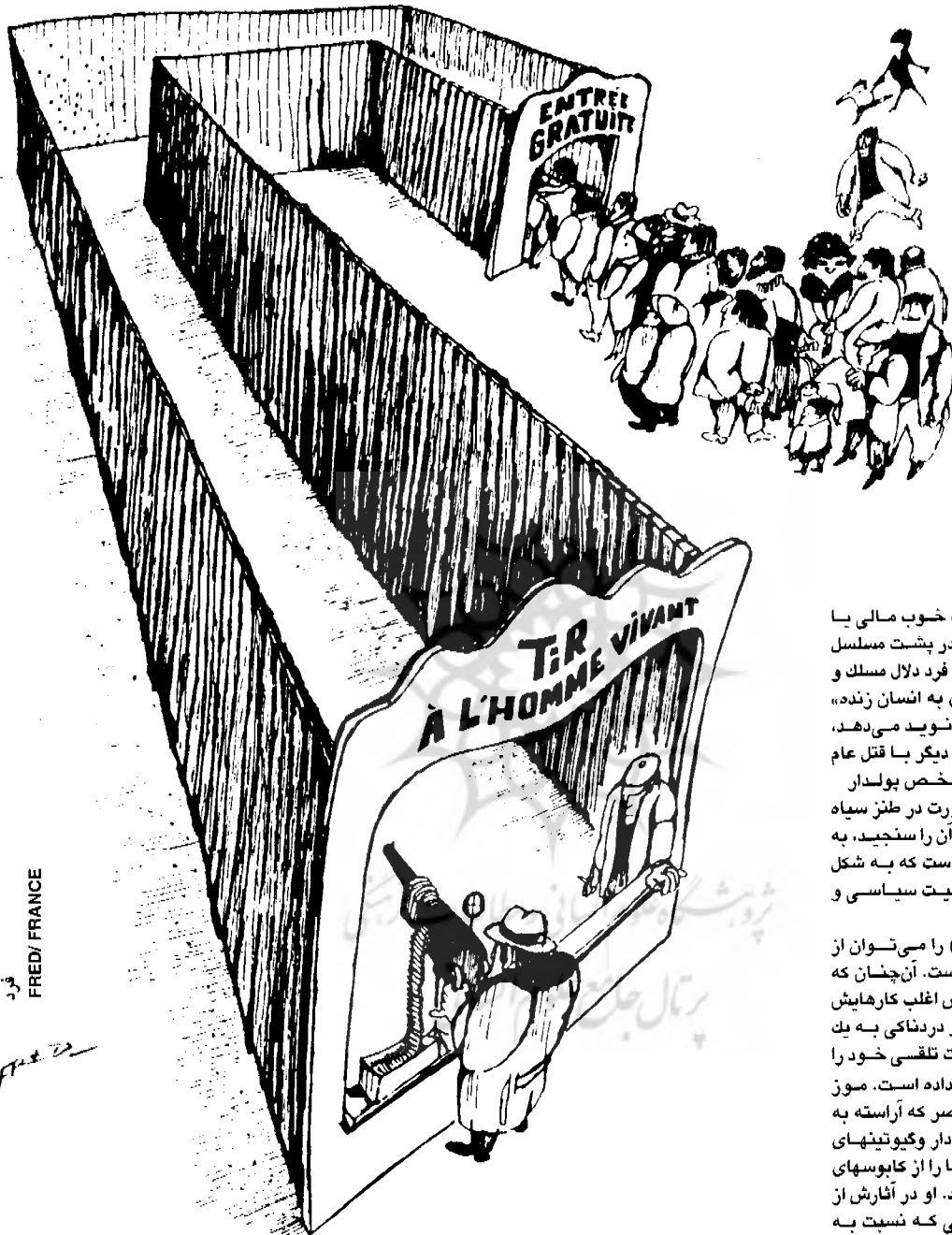
بدون شک در عرصه هنر کاریکاتور معاصر طنز سیاه از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است. به اعتقاد میشل راگون، منتقد و نویسنده مشهور فرانسوی: «هم اکنون طنز سیاه به مهم‌ترین شیوه بیان در نزد طراحان طنز اندیش معاصر تبدیل شده است.»

به نظر می‌رسد موج فعلی کاریکاتورهای طنز سیاه به طور مستقیم و یا غیرمستقیم از مجموعه‌ای از دیگر زمینه‌های هنری تاثیر پذیرفته باشد که مواردی مانند تاثیرات فیلمهای چارلی چاپلین، رمانها کافکا، شعرهای جک پرورت و هنری میشو، کارتونهای تکس آوری از آن جمله است.

راگون در کتاب خود که مجموعه‌ای از طرحهای طنزآمیز است، آغاز و خاستگاه طنز سیاه را به شکل نوینش نتیجه تاثیرات آنگلساکسون دانسته است که با طرحهای گرافیکی استاینبرگ<sup>۲</sup> آمریکایی و سیرل انگلیسی<sup>۳</sup> مطرح شده است. وی معتقد است این تاثیرات در فرانسه و در دهه ۶۰ موجی ایجاد کرد که باتوجه به آن می‌توان این کشور را در این دهه پیشرو طنز سیاه دانست که هنرمندان برجسته‌ای چون شاول<sup>۴</sup>، بوسک<sup>۵</sup>، موز<sup>۶</sup>، فرد<sup>۷</sup>، آندره فرانسوا<sup>۸</sup>، سینه<sup>۹</sup>، دکلونو<sup>۱۰</sup>، کابو<sup>۱۱</sup>، کاردون<sup>۱۲</sup>، گورمیلن<sup>۱۳</sup>، بیست<sup>۱۴</sup>، کلودسر<sup>۱۵</sup>، توپور<sup>۱۶</sup> و ترز<sup>۱۷</sup> از داعیه‌داران آن بودند این هنرمندان کاریکاتور را از قالب متلکهای مقطعی و روزمره سیاسی-اجتماعی خارج کردند و شکلی کامل و عمیق و غالباً تلخ به آن بخشیدند. در این میان، بوسک، شاول، فرد، موریس هانری، موز و توپور بیش از دیگران به جستجوی در فضاهای غیرقابل تصور و هراسناک دست یازیدند.

در کاریکاتوری از فرد (که اسم اصلی او اوتون آریستید<sup>۱۸</sup> است) شاهد دالانی از زاویه دید بالاییم که ظاهراً یکی از غرفه‌های یک شهرک بازی است. این دالان دارای دو ورودی است که در بالای سردر یکی از آنها نوشته شده است: «ورود مجانی». این جمله سبب کنجکاو و وسوسه مردم شده است و آنها در مقابل آن صف کشیده‌اند. در طرف دیگر دالان فردی

گروه نشر و توزیع  
گروه نشر و توزیع



FRED/FRANCE

فرد

*Fred*

● تنها يك شوخي هوشمندانه است  
 كه با خندیدن از بين نمی‌رود  
 و تأثیر آن ادامه می‌یابد.

که لباسهایش حاکی از وضعیت خوب مالی یا موقعیت بالای اجتماعی وی است، در پشت مسلك و به انتظار ایستاده است. در کنار او فرد دلال مسلك و بی‌تفاوتی با نوشته ی: «تیراندازی به انسان زنده» در بالای سرش نمایش تلخی را نوید می‌دهد، ترازوی ای که وقوع آن تا لحظاتی دیگر با قتل عام مردم اسباب تفریح و سرگرمی شخص بولدار نمایش را کامل می‌کند. به این صورت در طنز سیاه فرد در دنیایی که با عقل نمی‌توان آن را سنجید، به دنبال تلخکامیهای غیرمنتظره‌ای است که به شکل طنزی نیشدار و گزنده از موقعیت سیاسی و اجتماعی پیرامون بیان می‌شود.

موز (با اسم اصلی دیون<sup>۱۹</sup>) را می‌توان از پیشروان طنز سیاه در فرانسه دانست. آن‌چنان که خود وی معتقد بود، طنز سیاه اساس اغلب کارهایش را تشکیل داده است. او که به طور درونگویی به یک انسانگرایی مطلق ایمان داشت تلقی خود را به شکلی وحشتناک به ما نشان داده است. موز از سنگدلی‌های رایج در زندگی معاصر که آراسته به اتاقهای گاز و طنابهای رنگارنگ دار و گیوتینهای زرقوبی شده است، خبر می‌دهد و ما را از کابوسهای وحشتناک انسان امروز آگاه می‌کند. او در آثارش از بی‌اعتناییها و بی‌توجهیها یی که نسبت به سرنویشت انسان می‌شود، می‌نالد. در اثری از موز شاهد بی‌تفاوتی عابری در روپرو شدن با فریاد کمک غریقی که در باریکه آب حاشیه خیابان فرو می‌رود هستیم. تنها علت حادثه است که برای عابر جالب است و سبب می‌شود که وی سری به عقب برگرداند و نه انگیزه نجات؛ در اثری دیگر در دو صحنه، چتر بازی را می‌بینیم که در دریا فرود می‌آید اما با دیدن کوسه‌ها تلاش می‌کند از بند چترش بالا برود! مسئله‌ای که در این طرحها بیننده را در انتظار می‌گذارد، وقوع حتمی حادثه‌ای تلخ در پس ماجراست، حوادثی که بیننده با احساسی از تأثیر

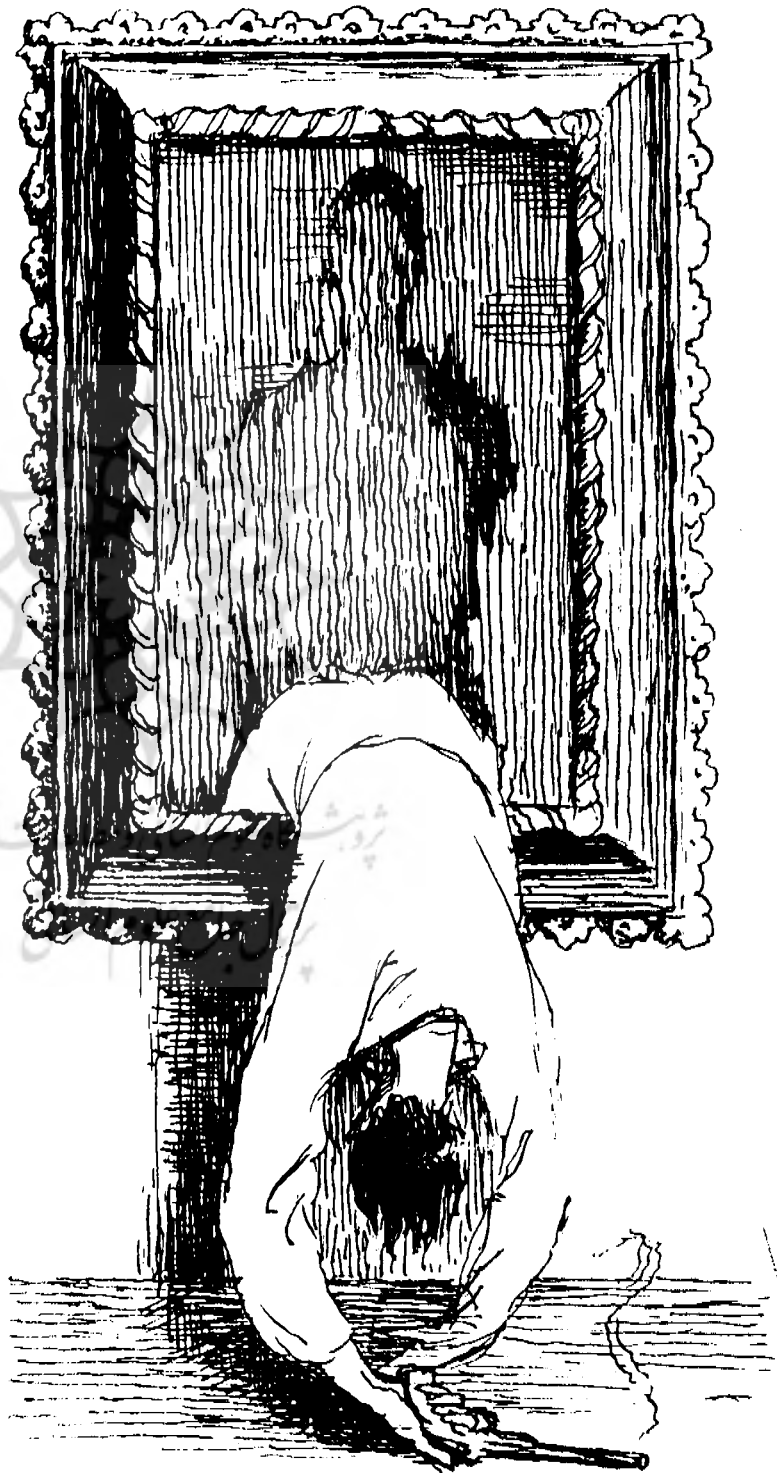
باید به انتظار وقوع دردناک آنها بنشیند. از دیگر شخصیت‌هایی که در زمینه طنز سیاه شهرت دارد رونالد توپور فرانسوی است. توپور علاوه بر کاریکاتور، در زمینه‌های ادبیات و شعر نیز دستی توانا دارد و شعرهای تلخ او در بین مردم فرانسه بسیار رایج است.

شاید گفتگو از شخصیت توپور از قول خودش جالب‌تر باشد، او می‌نویسد: «من توپور را از نوزادی می‌شناسم. با او به مدرسه رفته‌ام و در دوران جنگ با او کاواری داشته‌ام. در واقع یک روح بودیم در دو بدن اما واقعه‌ای سبب شد احساس کنم توپور واقعی منم و آن در شبی رخ داد که در خانه‌ام در خیابان سنت اونوره پاریس خوابیده بودم که ناگهان از خواب پریدم، بی‌آنکه بدانم چرا؟ در این حالت در رختخوابم دراز کشیده بودم و درحالی‌که چشمانم کاملاً باز بود به طرز عجیبی می‌ترسیدم. ناگهان سایه‌ای ظاهر شد که نور ماه در پنجره قابی برای آن ایجاد کرده بود. سایه مرد به آرامی و آهستگی از روی میله‌های پنجره بالا آمد و با احتیاط به سراغ میز کنارم رفت که روی آن یک طرح جدید گذاشته بودم. می‌توانستم به خوبی ببینم که چگونه مداد مهمان ناخوانده روی صفحه دفترچه می‌چرخید. او تنها برای بازبینی دوباره طرح مکتب کرد و کمی بعد بار دیگر مداد به حرکت خود ادامه داد او طرح مرا کپی کرد، یعنی طرحم را درزید و همینکه نیاز شیطانی‌اش برطرف شد، به سوی پنجره خیز برداشت و از میان آن به بیرون پرید. در این حال شعاعی از نور بروی چهره‌اش افتاد و من دیگر نتوانستم فریادم را در سینه خفه کنم «رونالد توپور! دوست من، برادرم. فریادم لرزهای بر اندامش انداخت که سبب شد تعادلش را از دست بدهد و از بالای طبقه پنجم به کف پیاده‌رو فرو افتد. و تنش در هم شکسته شود.

اکنون تنها یک توپور وجود دارد، هرچه مردم می‌خواهند بگویند، بگویند. من ادعا می‌کنم که توپور منم.

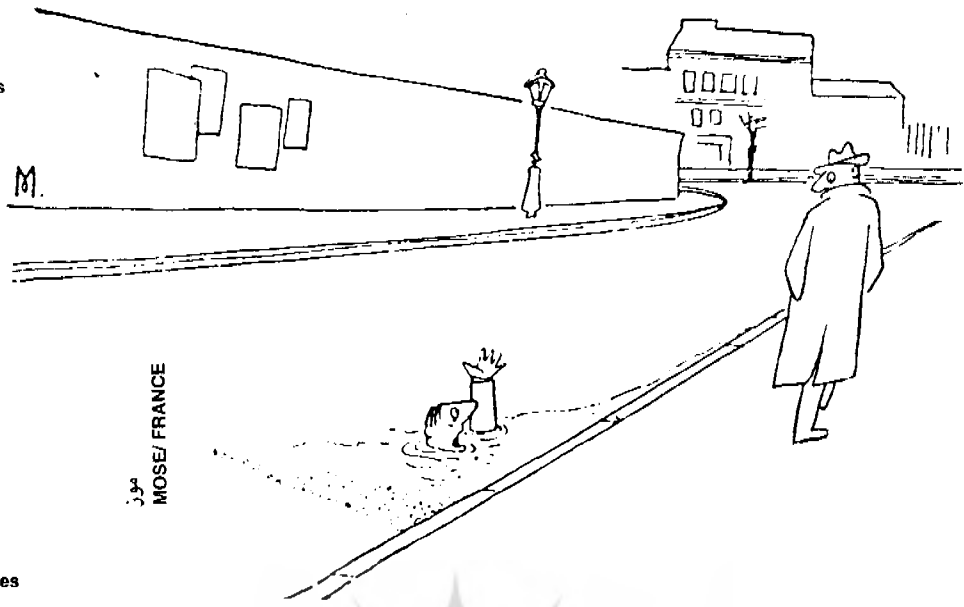
توپور به عنوان هنرمندی که آثارش تحت‌الشعاع شک و بدبینی و ترس قرار دارد، مشهور است. او تصویرگر طنز سیاه است. وقتی از او درباره طرح‌هایش پرسش شد، در پاسخ گفت: «طرح‌هایم از اندیشه‌هایی با ریشه‌های عمیق سرچشمه می‌گیرند و گاه به شکل فریادی دردناک ظهور می‌کنند» در طرحی از او با عنوان «چگونه می‌توان در رفت؟» از پنجره‌های خانه‌های شهر لوله‌های توپ به سمت یکدیگر نشانه رفته، درختی خشک و خیابانی خالی از سکنه بر سیاهی طرح افزوده است.

در پس آثاری با مضمون طنز سیاه، همواره نوعی دلتنگی، تشویق خاطر، اندوه و حزن وجود داشته است. در مجموعه آثار بوسک و شالوال این دلتنگی آن قدر آشکار است که به راحتی می‌توان سرانجام زندگی طراحانشان را از روی آنها از پیش گمان زد. اینان کاریکاتوریست‌هایی بودند که سیاهی طنز کاریکاتورهایشان را سرانجام با خودکشی خود کامل کردند.

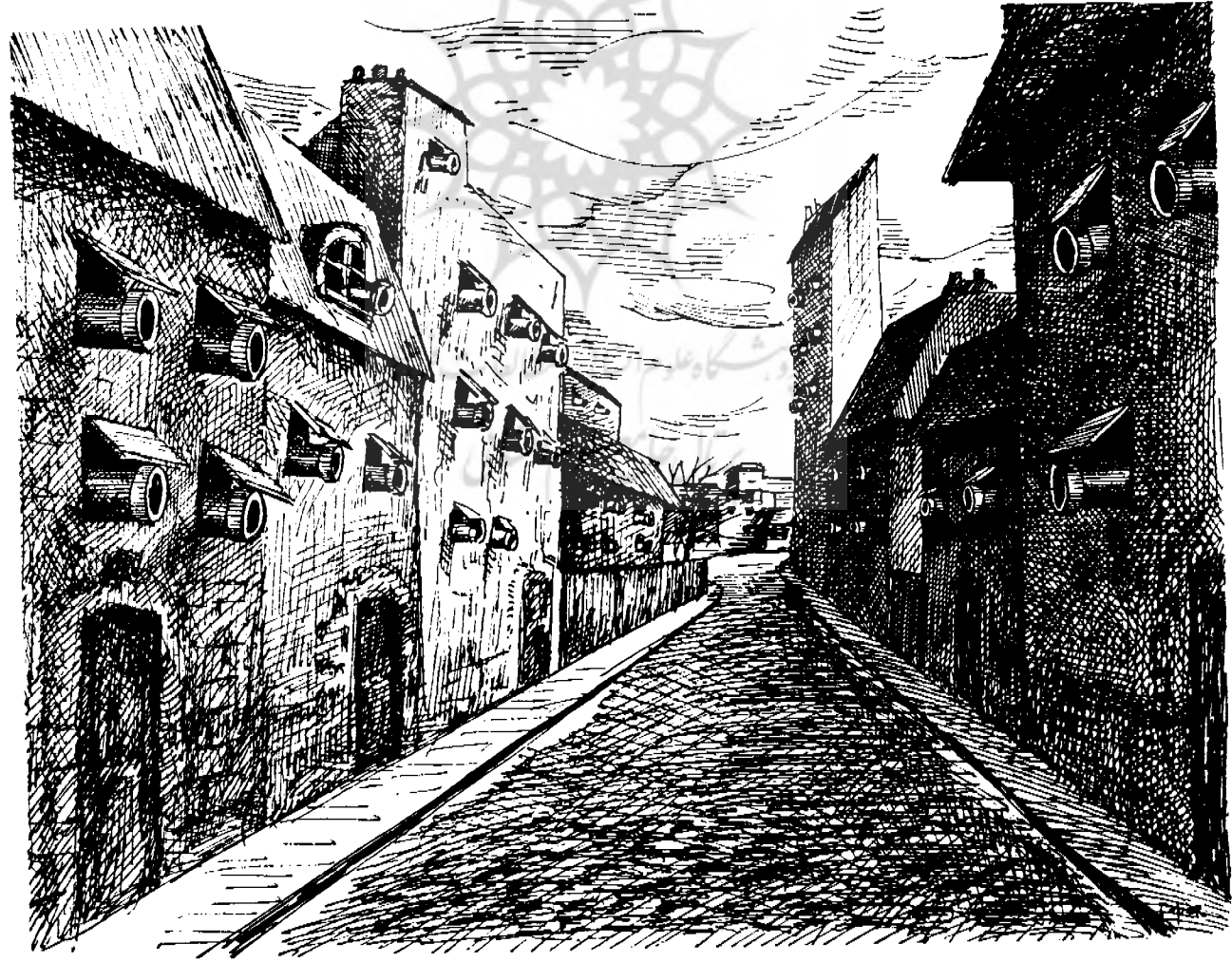


گورمه‌لین  
GOURMELIN / FRANCE

- 1- Andre Francois
- 2- Steinberg
- 3- Searle
- 4- Chaval
- 5- Bosc
- 6- Mose
- 7- Fred
- 8- Andre Francois
- 9- Sine
- 10- Desclozeaux
- 11- Cabu
- 12- Cardon
- 13- Gourmelin
- 14- Bisset
- 15- Claude Serre
- 16- Topor
- 17- Trez
- 18- Othon Aristides
- 19- Depond



موس  
MOSE/ FRANCE



توپور  
TOPOR/ FRANCE